

توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی: مطالعه موردی انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری ایران

دکتر علی ساعی^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۷/۲/۶

چکیده

در این نوشتار، مشارکت انتخاباتی در ایران بر حسب استان‌های کشور در دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری مورد تحلیل قرار گرفته است. مساله مقاله آن است که میزان مشارکت انتخاباتی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بر حسب استان‌های کشور، تفاوت‌پذیری پرابلماتیک دارد و تغییرات آن تابع الگوی منظمی نیست. پس از اثبات این مساله در مقام یافتن راه حل تئوریک مساله، بحث نظری این نوشتار را بر رویکردهای تئوریک دایاموند، لیپست و هانتینگتون استوار ساخته، رابطه مساله را با نظریه مناسب، تابع نظم منطقی کرده‌ایم. در ادامه با الهام از نظریه‌های موجود، دستگاه نظری متناسب با مساله مقاله فرموله شده است. در سطح

تبیین تئوریک استدلال شده است که میان مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی هم‌تغییری وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرچه میزان توسعه آموزشی بیشتر باشد، میزان مشارکت انتخاباتی نیز بیشتر می‌شود. این استدلال از طریق روش تحلیل رگرسیون مورد داوری تجربی قرار گرفته است. شواهد موجود دلالت بر آن دارد که میان مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی به اندازه ۶۹ درصد هم‌تغییری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت انتخاباتی، توسعه آموزشی، دموکراسی، نرخ باسوادی،

قشرهای اجتماعی جدید

طرح مساله

موضوع این مقاله، مشارکت انتخاباتی^۱ است. مراد ما از مشارکت انتخاباتی، کنش آزادانه و داوطلبانه شهروندان در انتخاب حاکمان در روز انتخابات است که از این راه، بفرایندهای سیاسی اعمال نفوذ می‌کنند. مشارکت انتخاباتی افراد ممکن است اثبات‌گرایانه یا انتقادی باشد. این دونوع قرائت از مشارکت انتخاباتی را می‌توان بر دو نوع رهیافت معرفت‌شناسی، شامل عقلانیت غیر انتقادی و عقلانیت انتقادی استوار ساخت (درباب این دو نوع رهیافت ر. ک: ساعی، ۱۳۸۶). جایگاه حکمیت مردم در فرایند سیاسی، برحسب این دو رهیافت تفاوت می‌پذیرند.^۲ در چارچوب رهیافت عقلانیت غیرانتقادی، مشارکت انتخاباتی، فرایند اثبات حقانیت حاکمان و تایید نهادهای مسلط است. در این رهیافت، مشارکت انتخاباتی به مثابه یک تکلیف و بیعت با حاکمان و برگزیدگان از بالا تقلیل داده می‌شود. افراد با حضور خود در عرصه انتخابات، خواست مراجع قدرت را تایید می‌کنند. در رهیافت انتقادی، مشارکت انتخاباتی داوری نقادانه

1- Electoral participation

۲- اساساً حوزه قدرت همانند حوزه معرفت، نیازمند روش داوری است. در حوزه قدرت می‌توان دموکراسی را به عنوان روش داوری در باب حاکمان محسوب کرد.

درباب حاکمان در روز انتخابات است که طی آن نهادهای ناکارآمد، حذف و حاکمان بی کفایت و نالایق، بدون کاربرد خشونت کنار گذاشته می‌شوند و نهادهای سیاسی و حاکمان سیاسی جدید انتخاب می‌شوند. در داوری انتقادی، شهروندان برنامه‌ها و عملکرد کنش‌گران سیاسی فعال در فضای کنش انتخاباتی را ارزیابی و متناسب با آن، حاکمان جدید را انتخاب می‌کنند. داوری در خصوص صدق این انتخاب، نیازمند مشاهده میزان کارآمدی حاکمان انتخاب شده در واقعیت (تحقق برنامه‌ها) است. مشارکت انتخاباتی نقادانه، نهادهای سیاسی را اصلاح پذیر می‌سازد و از احتمال قدسی شدن حاکمان جلوگیری می‌کند. مشارکت انتخاباتی، در نظام‌های سیاسی دموکراتیک، ابزار داوری نقادانه دربابت حاکمان و در نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک، روش اثبات حقانیت حاکمان و بیعت با برگزیدگان از بالا محسوب می‌شود.

در تحلیل معنای مشارکت انتخاباتی در ایران باید به مساله عدم تحکیم دموکراسی^۱ توجه شود. با این حال شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تحت شرایط فضای باز سیاسی و توازن قدرت میان کنش‌گران سیاسی اصلاح طلب و محافظه کاران، مشارکت انتخاباتی بار معنایی داوری نقادانه دربابت حاکمان داشته است. گواه این مدعا انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهور و ششمین دوره پارلمان بعد از انقلاب ۱۳۵۷ است (ر.ک: ساعی، ۱۳۸۶). در این نوشتار، مشارکت انتخاباتی، محدود به نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در دو مرحله برگزار شده است که ما استدلال دربابت موضوع مقاله و شواهد مربوط به مساله تحقیق را بر مبنای داده‌های دوره دوم همان انتخابات اقامه کرده‌ایم.

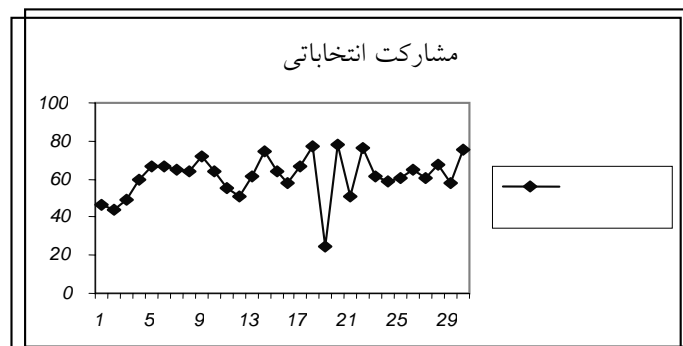
در مرحله دوم انتخابات نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد با ۱۷۲۴۸۷۸۲ (۶۲ درصد) رای بر رقیب خود اکبر هاشمی بهرمانی با ۱۰۰۴۶۷۰۱ (۳۶ درصد) رای پیروز شد (ر. ک: <http://www.moi.ir>). مساله این نوشتار صرف نظر

۱- ایران چهار موج دموکراسی شدن را تجربه کرده است؛ اما هنوز تحکیم دموکراتیک (Democratic

consolidation) صفت نظام سیاسی نشده است و در جریان دموکراسی شدن قرار داریم (ر.ک: ساعی، ۱۳۸۶). SID.ir

از این که چه کسی انتخاب شده است، به این صورت قابل طرح است که در مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری ایران که ۲۷۹۵۹۲۵۳ نفر مشارکت کننده^۱ وجود داشته است، میزان مشارکت انتخاباتی برحسب استان‌های کشور تفاوت پذیری پرابلماتیک دارد و تغییرات آن تابع یک الگوی منظم^۲ نیست. در اثبات این مساله می‌توان شواهد زیر را اقامه کرد:

میانگین مشارکت انتخاباتی در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم معادل ۶۱/۴۰ با انحراف استاندارد ۱۱/۲۷۶۰۴ و دامنه تغییرات ۵۲/۹۰ است. حداقل مشارکت با میزان ۲۴/۹۶ مربوط به کردستان و حداکثر آن با میزان ۷۷/۸ مربوط به کرمان است. میانگین نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع نمره‌هاست. می‌توان نمره‌های پایین‌تر از آن را معرف مشارکت پایین و نمره‌های بالاتر از آن را مشارکت بالا تعریف کرد. شاخص انحراف استاندارد نشان می‌دهد که چه نسبتی از نمره‌ها در فاصله‌های مختلف نسب به میانگین قرار گرفته است. مقدار این شاخص هرچه به صفر نزدیک تر باشد، تغییرپذیری داده‌ها کمتر است که در این تحقیق، مقدار آن زیاد است. بنابراین، پراکندگی در مشارکت انتخاباتی، بیشتر و تجانس در توزیع داده‌ها کم‌تر است. نمودار زیر به صورت دقیق تر نشان می‌دهد که توزیع مشارکت انتخاباتی تابع یک الگوی تغییرات منظم نیست.



براساس این شواهد پرسش تحقیق را می‌توان چنین مطرح کرد:

۱- تعداد ۶۶۳۷۷۰ رای نیز باطل اعلام گردیده است.

میزان تغییرات مشارکت انتخاباتی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران چگونه قابل تبیین است؟

در پاسخ به این سوال و در مقام حل مساله دونوع استدلال اقامه کرده ایم: استدلال نظری و استدلال تجربی. در زیر، ابتدا درپرتو استدلال نظری، راه حل تئوریک مساله، ارائه و در ادامه از طریق استدلال تجربی درباب آن راه حل داوری شده است.

استدلال نظری

در این جا مهم ترین بحث استدلال درباب یافتن دستگاه نظری مناسب برای تبیین تئوریک مساله است. در مقام یافتن راه حل تئوریک مساله، از فکر استدلال قیاسی قانونی^۱ استفاده و رابطه مساله را با تئوری مناسب، تابع نظم منطقی کرده ایم. مشارکت انتخاباتی واقعه خاصی است که باید تبیین شود. این واقعه یکی از معرف های دموکراتیزاسیون است (ر. ک: ونهانن، ۱۹۹۰؛ ۲۰۰۳؛ عبداللهی و ساعی، ۱۳۸۵؛ ساعی، ۱۳۸۶) پس قانونی کلی که قادر به تبیین دموکراتیزاسیون باشد می تواند منطقا بر تبیین مشارکت انتخاباتی نیز صادق فرض شود. بر مبنای این استدلال، بحث نظری نوشتار حاضر را بر رویکردهای تئوریک دایاموند^۲، لیپست^۳ و هانتینگتون^۴ استوار ساخته ایم. در تئوری دایاموند، توسعه اقتصادی - اجتماعی از طریق ایجاد فرهنگ دموکراتیک منجر به دموکراتیزاسیون می شود. (دایاموند، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴؛ گریم، ۲۰۰۰). در تئوری لیپست (۱۹۹۴) سطح دموکراتیزاسیون تابع سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهاست. ساختار مفهومی تئوری هانتینگتون (۱۹۹۱) به صورت زیر است:

۱- در این جا استدلال نظری را در چارچوب رهیافت روش شناختی تبیین قیاسی - قانونی (Deductive Nomological Model) انجام داده ایم.

2- Lary Diamond
3- S. M . Lipset
4- S. Huntington

توسعه اقتصادی همراه با صنعتی شدن از طریق تغییر در ارزش‌ها (تحول مذهبی، شایسته سالاری، ظهور و تقویت ارزش‌ها و رفتارهای دموکراسی) + گشایش باب تجارت خارجی + ایجاد منابع جدید قدرت برای گروه‌های اجتماعی + افزایش سطح سواد + تغییر در ساختار اجتماعی (گسترش طبقه متوسط) منجر به دموکراتیزاسیون می‌شود. در همه این تئوری‌ها دموکراتیزاسیون تابعی از مدرنیزاسیون است. توسعه آموزشی چون یکی از ابعاد مدرنیزاسیون است، پس می‌تواند علت مشارکت انتخاباتی محسوب گردد. اکنون بر مبنای این استدلال می‌توان دستگاه نظری متناسب با مساله مقاله را ساخت^۱ و تبیین تئوریک^۲ مشارکت انتخاباتی را اقامه کرد. در حقیقت، این دستگاه نظری در درون رهیافت مدرنیزاسیون قرار دارد. ساختار منطقی دستگاه نظری این نوشتار به صورت زیر است:

[مشارکت انتخاباتی ⇨ توسعه آموزشی]

منطق استدلال تئوریک به این صورت است که توسعه آموزشی، شرط کافی برای مشارکت انتخاباتی است. در باب این گزاره منطقی می‌توان گفت بر اثر توسعه آموزشی، نیروهای اجتماعی جدید مانند دانشجویان، روشنفکران و استادان ظهور می‌کنند. این قشرهای اجتماعی جدید به عنوان انسان‌های مدرن که عمدتاً محصول آموزش‌های جدیدند، با فرض درخواست مشارکت سیاسی در نظام سیاسی موجود، از طریق مشارکت انتخاباتی بر فرایندهای سیاسی اعمال نفوذ می‌کنند. در این جا بر مبنای تبیین قیاسی- قانونی^۳ می‌توان علت وقوع واقعه مورد نظر را بر طبق قواعد منطقی از این قانون کلی استنتاج کرد بنابراین فرضیه مقاله به این صورت قابل طرح است:

1- Constructing

۲- منظور ما از تبیین تئوریک، حل مساله به شیوه استدلال عقلانی است

۳- بر اساس این استدلال، واقعه مورد مطالعه (e) نمونه ای از الگوهای کلی یا حادثه عام (E) محسوب می‌شود.

قانون کلی که قادر به تبیین واقعه بزرگ‌تر است، بر تبیین واقعه کوچک‌تر نیز صادق فرض می‌شود. در این جا بر مبنای نظم قیاسی، علت وقوع آن واقعه از قوانین کلی (تئوری) استنتاج می‌شود.

میان مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی، هم تغییری وجود دارد؛ به گونه ای که هرچه میزان توسعه آموزشی بیشتر باشد، میزان مشارکت انتخاباتی نیز بیشتر می شود. این استدلال، نظری و مبتنی بر گزاره های تئوریک است. تطبیق این گزاره ها با واقعیت، نیازمند تعریف و تبدیل آن ها به سنجه های قابل مشاهده^۱ است. در این جا چگونگی تطبیق استدلال نظری با واقعیت مطرح می شود. براساس قاعده عملیاتی سازی مفاهیم، برای هر یک از مفاهیم مورد استفاده در تبیین تئوریک، معرف سازی کرده ایم که در زیر به این بحث پرداخته شده است.

عملیاتی سازی مفاهیم

عملیاتی سازی^۲ مفاهیم، زمینه آزمون تجربی فرضیه را فراهم می سازد. در چارچوب فرضیه این مقاله، مفاهیم مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی را تعریف عملیاتی کرده ایم.

در این نوشتار، معرف عملی مشارکت انتخاباتی، شرکت در انتخابات است. شرکت در انتخابات را به شرح زیر اندازه گیری کرده ایم:

- ۱) محاسبه تعداد کل جمعیت واجد شرایط رأی دادن در انتخابات ریاست جمهوری؛
- ۲) محاسبه تعداد کل شرکت کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری؛^۳ محاسبه میزان مشارکت انتخاباتی از طریق محاسبه نسبت افراد شرکت کننده در انتخابات به جمعیت واجد شرایط ضرب در عدد ۱۰۰.

توسعه آموزشی^۳ را از طریق نرخ باسوادی و میزان قشرهای اجتماعی جدید، اندازه گیری کرده ایم. معرف های عملی قشرهای اجتماعی را تعداد دانشجویان، تعداد

1 - Observable measures

2 - Operationalization

۳ - با توجه به این که انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در تیرماه ۱۳۸۴ برگزار شده است، در محاسبه توسعه

استادان، تعداد معلمان و تعداد دانش‌آموزان تعریف کرده‌ایم. نرخ باسوادی را در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در دست داشتیم. براساس آمارهای این دو مقطع، میزان افزایش سالانه جمعیت باسواد هر استان، محاسبه، سپس این دو جمعیت در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ با فرمول $p_e = p_o (1+r)^n$ برحسب استان برآورد گردید. استان‌های قزوین، گلستان و خراسان شمالی، جنوبی و رضوی در سرشماری ۱۳۷۵ به ترتیب بخشی از استان‌های تهران، مازندران و خراسان بودند. جمعیت این استان‌ها را در سال ۱۳۸۵ متناسب با جایگاه استانی قبل از تقسیمات کشوری با هم جمع و در ادامه وارد فرمول رشد کردیم. به عنوان نمونه جمعیت خراسان شمالی، جنوبی و رضوی را در سال ۱۳۸۵ با هم جمع و کل جمعیت مورد نظر این استانها را با جمعیت مبدا، یعنی جمعیت استان خراسان در سال ۱۳۷۵ وارد فرمول کرده، میزان رشد مورد نظر را به دست آوردیم. پس از برآورد میزان رشد، از طریق فرمول گذشته نگری $p_e = p_o(1+r)^n$ جمعیت مورد نظر را در استان‌های قزوین، گلستان و خراسان شمالی، جنوبی و رضوی تخمین زدیم. در این جا p_o جمعیت سال ۱۳۸۵ می‌باشد.

میزان قشرهای اجتماعی جدید را از طریق محاسبه نسبت حاصل جمع تعداد دانشجویان، تعداد استادان، تعداد معلمان و تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان دانشسراهای هر استان بر جمعیت واجد شرایط رای دادن هر استان ضرب در عدد ۱۰۰ بدست آورده‌ایم.

شاخص توسعه آموزشی^۱ از طریق میانگین حسابی محاسبه شده است:

$$/2 \text{ (میزان قشرهای اجتماعی جدید + نرخ باسوادی) = شاخص توسعه آموزشی}$$

واحدهای تحلیل، استان‌های کشور و دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری است. از حیث منبع داده‌ها باید گفت، داده‌های تجربی مشارکت، از طریق رجوع به اسناد دست اول موجود در وزارت کشور و سایت وزارت کشور (<http://www.moi.ir>) و داده‌های توسعه آموزشی، از طریق رجوع به آمارآموزش عالی ایران در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳،

آمار آموزش و پرورش ایران در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، سالنامه‌های آماری ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و سایت مرکز آمار کشور (<http://www.sci.org.ir>) گردآوری شده است. روش داوری تجربی درباب فرضیه، تحلیل رگرسیون است. از طریق تحلیل رگرسیون استدلال کمی اقامه شده است. استدلال کمی راکه در پی پیدا کردن نظم‌های تجربی^۱ است با استدلال تئوریک همراه ساخته‌ایم.

استدلال تجربی

تفاوت‌پذیری مشارکت انتخاباتی برحسب استان‌های کشور در دوره نهم انتخاباتی ریاست جمهوری واقعه‌ای است که می‌بایست تبیین شود. در مقام حل مساله، ابتدا تبیین تئوریک اقامه گردید که این تبیین به عنوان یک قضیه منطقی^۲، محتاج داوری تجربی است. در این قسمت از طریق استدلال استقرایی (تجربی) صدق یا کذب تبیین تئوریک مورد داوری قرار گرفته است. اگر گزاره مشاهده‌ای استدلال نظری را تایید کند آن وقت می‌توان به طور موقت بر تبیین تئوریک این نوشتار اعتماد کرد. در این پژوهش تحلیل تجربی را در دو سطح: تحلیل توصیفی و تحلیل تبیینی انجام داده‌ایم. در تحلیل توصیفی، چگونگی توزیع داده‌های تجربی مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی بررسی شده است. در سطح تحلیل تبیینی، راه حل نظری مساله از طریق گزاره‌های مشاهده‌ای و بر مبنای یک استدلال نقادانه^۳ مورد آزمون تجربی^۴ قرار گرفته است.

بر مبنای تعریف عملیاتی مشارکت انتخاباتی، این مفهوم از طریق سنجه درصد مشارکت شهروندان در انتخابات اندازه‌گیری شده است. داده‌های تجربی مفهوم مورد نظر در جدول ۱ آمده است.

1. Empirical Regularities
2. Logical proposition
3. Critical discussion
4. Experimental Testing

جدول ۱- داده‌های تجربی مشارکت انتخاباتی

استان	مشارکت انتخاباتی	استان	مشارکت انتخاباتی
اذربایجان شرقی	۴۶.۱۸	فارس	۵۸.۲۸
اذربایجان غربی	۴۳.۷۹	قزوین	۶۷.۰۴
اردبیل	۴۹.۰۰	قم	۷۷.۲۷
اصفهان	۵۹.۶۰	کردستان	۲۴.۹۶
ایلام	۶۶.۷۶	کرمان	۷۷.۸۶
بوشهر	۶۶.۴۹	کرمانشاه	۵۱.۲۰
تهران	۶۵.۲۰	کهگیلویه و بویراحمد	۷۶.۱۱
چهارمحال بختیاری	۶۴.۳۴	گلستان	۶۰.۵۳
خراسان جنوبی	۷۱.۸۸	گیلان	۵۸.۵۲
خراسان رضوی	۶۳.۹۹	لرستان	۶۰.۴۱
خراسان شمالی	۵۵.۶۷	مازندران	۶۵.۲۶
خوزستان	۵۱.۲۵	مرکزی	۶۰.۶۳
زنجان	۶۱.۰۳	هرمزگان	۶۷.۴۹
سمنان	۷۴.۲۲	همدان	۵۷.۵۲
سیستان و بلوچستان	۶۳.۷۶	یزد	۷۵.۴۹

شواهد تجربی نشان می‌دهد که در ۲۰ درصد از استان‌های کشور، درصد مشارکت، بالای ۷۰ درصد و متوسط مشارکت انتخاباتی، ۷۵/۴۵ است. در این استان‌ها حداقل

مشارکت انتخاباتی در خراسان جنوبی با ۷۱/۸۸ و حداکثر آن در کرمان با ۷۷/۸۶ است. توزیع درصدی مشارکت انتخاباتی این استان‌ها در قالب جدول زیر آمده است:

۷۵.۴۹	یزد	۷۷.۸۶	کرمان
۷۴.۲۲	سمنان	۷۷.۲۷	قم
۷۱.۸۸	خراسان جنوبی	۷۶.۱۱	کهگیلویه و بویراحمد

در ۴۳ درصد از واحدهای تحلیل، میزان مشارکت بین ۶۰/۴۱ تا ۶۷/۴۹ متغیر است که متوسط مشارکت انتخاباتی در این استان‌ها برابر ۶۴/۱۰ است. توزیع درصدی مشارکت انتخاباتی این استان‌ها به شرح جدول زیر است:

۶۳.۹۹	خراسان رضوی	۶۷.۴۹	هرمزگان
۶۳.۷۶	سیستان و بلوچستان	۶۷.۰۴	قزوین
۶۱.۰۳	زنجان	۶۶.۷۶	ایلام
۶۰.۹۹	گلستان	۶۶.۴۹	بوشهر
۶۰.۶۳	مرکزی	۶۵.۲۰	تهران
۶۰.۴۱	لرستان	۶۵.۲۶	مازندران
		۶۴.۳۴	چهارمحال بختیاری

در هفت استان (۲۳ درصد) میزان مشارکت انتخاباتی از ۵۱/۲۰ تا ۵۹/۶۰ متغیر است.

حداقل مشارکت انتخاباتی، در کرمانشاه و حداکثر آن، در اصفهان است. متوسط مشارکت در این گروه از استان‌ها معادل ۵۶ است. توزیع درصدی مشارکت انتخاباتی در این استان‌ها در جدول زیر آمده است:

۵۸.۲۸	فارس	۵۱.۲۰	کرمانشاه
۵۸.۵۲	گیلان	۵۱.۲۵	خوزستان
۵۹.۶۰	اصفهان	۵۵.۶۷	خراسان شمالی
		۵۷.۵۲	همدان

درسه استان آذری نشین، توزیع مشارکت انتخاباتی بین ۴۳/۷۹ تا ۴۹ متغیر است. متوسط مشارکت در این گروه از استان‌ها به اندازه ۴۶/۳۲ است.

۴۹.۰۰	اردبیل
۴۶.۱۸	اذربایجان شرقی
۴۳.۷۹	اذربایجان غربی

استان کردستان با ۲۴/۹۶ درصد، دارای حداقل مشارکت انتخاباتی است. در سطح تحلیل، بالاترین میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری با ۷۷/۸۶ درصد مربوط به کرمان و کمترین آن با ۲۴/۹۶ درصد مربوط به استان کردستان است. شاخص مشارکت انتخاباتی در دوره مورد مطالعه معادل ۶۱/۴ با انحراف استاندارد ۱۱/۲۷ است.

در جمع بندی می‌توان گفت یافته‌ها دلالت بر آن دارند که تغییرات متغیر مشارکت انتخاباتی در سطح گروه‌بندی استان‌ها به الگوی تابع خطی نزدیک‌تر است، اما تغییرات آن در سطح تحلیل کل، تابع الگوی منظم نیست.

توسعه آموزشی را از طریق نرخ باسوادی و میزان قشرهای اجتماعی جدید اندازه‌گیری کرده‌ایم. داده‌های جدول ۲ براساس آمارهای سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ تنظیم شده است.

جدول ۲- داده‌های تجربی توسعه آموزشی

استان	نرخ باسوادی	نرخ قشرهای اجتماعی جدید	توسعه آموزشی
اذربایجان شرقی	۷۷.۴۶	۱۰.۶۷	۴۴.۰۶
اذربایجان غربی	۷۵.۲۹	۲.۶۹	۳۸.۹۹
اردبیل	۷۳.۳۸	۱۱.۹۴	۴۲.۶۶
اصفهان	۸۷.۰۵	۱۳.۱۱	۵۰.۰۸
ایلام	۷۶.۶۸	۱۷.۴۰	۴۷.۰۴
بوشهر	۸۷.۷۵	۱۳.۱۶	۵۰.۴۶
تهران	۸۲.۹۰	۲۱.۸۲	۵۲.۳۶
چهارمحال بختیاری	۷۶.۹۲	۱۴.۸۵	۴۵.۸۸
خراسان جنوبی	۷۸.۱۶	۱۳.۷۵	۴۵.۹۵
خراسان رضوی	۸۳.۰۵	۱۲.۱۱	۴۷.۵۸
خراسان شمالی	۷۶.۲۶	۱۱.۰۶	۴۳.۶۶
خوزستان	۸۳.۸۷	۱۱.۷۳	۴۷.۸۰
زنجان	۸۶.۰۰	۱۱.۹۳	۴۸.۹۶
سمنان	۸۴.۵۳	۱۶.۶۸	۵۰.۶۱
سیستان و بلوچستان	۸۱.۹۴	۱۱.۹۷	۴۶.۹۵
فارس	۸۴.۳۱	۱۳.۳۶	۴۸.۸۴
قزوین	۷۷.۸۳	۱۳.۲۶	۴۵.۵۴
قم	۸۹.۳۱	۱۳.۱۲	۵۱.۲۱
کردستان	۷۶.۶۳	۱۰.۷۸	۴۳.۷۰
کرمان	۸۴.۷۷	۱۵.۰۵	۴۹.۹۱
کرمانشاه	۷۸.۶۹	۱۲.۵۲	۴۵.۶۰

۵۰.۱۸	۱۷.۹۳	۸۲.۴۲	کهگیلویه و بویراحمد
۴۶.۴۲	۱۱.۵۰	۸۱.۳۳	گلستان
۴۴.۸۶	۱۰.۵۵	۷۹.۱۸	گیلان
۴۴.۸۹	۱۲.۸۴	۷۶.۹۵	لرستان
۴۷.۲۴	۱۲.۷۷	۸۱.۷۱	مازندران
۴۶.۸۸	۱۲.۲۲	۸۱.۵۴	مرکزی
۴۹.۱۱	۱۳.۳۲	۸۴.۹۱	هرمزگان
۴۴.۳۸	۱۱.۴۵	۷۷.۳۰	همدان
۵۳.۵۷	۱۶.۴۹	۹۰.۶۶	یزد

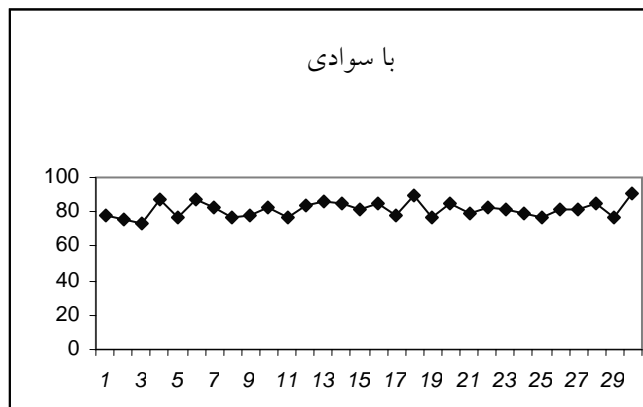
شواهد تجربی نشان می‌دهد که متوسط باسوادی در ایران ۸۱/۲۹ است. حداقل باسوادی در استان اردبیل با ۷۳/۳۸ و حداکثر آن در یزد با ۹۰/۶۶ است. دامنه تغییرات آن معادل ۱۷/۲۸ است.

آماره‌های توصیفی متغیرهای آموزشی

متغیرها	دامنه	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
میزان باسوادی	17.28	73.38	90.66	81.29	4.45
میزان قشرهای اجتماعی جدید	19.13	2.69	21.82	13.06	3.18
شاخص توسعه آموزشی	14.58	38.99	53.57	47.18	3.16

شواهد نشان می‌دهد که در ایران در سال انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، میانگین باسوادی ۸۱/۲۹ با انحراف استاندارد ۴/۴۵ است. دامنه تغییرات آن بین ۷۳/۳۸ تا ۹۰/۶۶ متغیر است.

نمودار ۲ توزیع نرخ باسوادی را برحسب کل استان‌ها نشان می‌دهد.

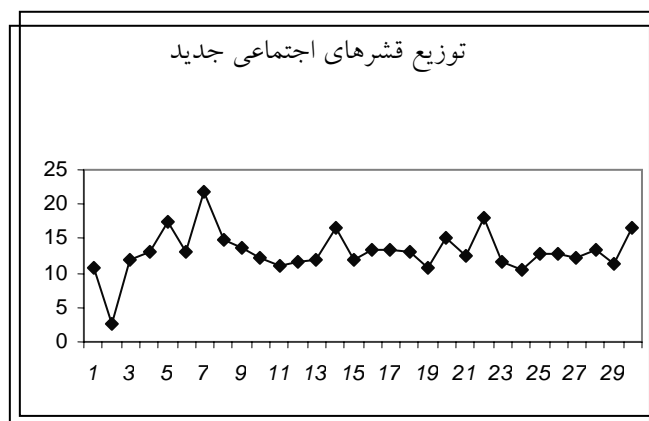


نمودار ۲- توزیع توسعه آموزشی برحسب کل استانها

میزان قشرهای اجتماعی جدید به ازای هر صد نفر در سن رای دهی در انتخابات مورد نظر ۱۳/۰۶، انحراف استاندارد آن معادل ۳/۱ است. حداقل قشرهای اجتماعی جدید با ۲/۶۹ در استان آذربایجان غربی و حداکثر آن با ۲۱/۸۲ در تهران است.

نمودار ۳ توزیع میزان قشرهای اجتماعی جدید را برحسب کل استانها نشان

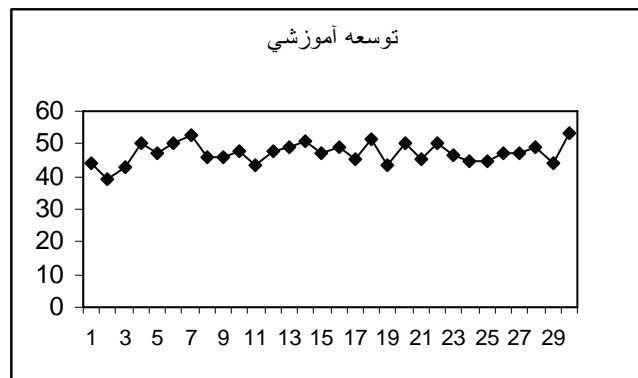
می دهد.



نمودار ۳- توزیع میزان قشرهای اجتماعی جدید برحسب کل استانها

میزان توسعه آموزشی بین ۳۸/۹۹ در استان آذربایجان غربی تا ۵۳/۵۷ در یزد متغیر است. میانگین توسعه آموزشی معادل ۴۷/۱۸ است. میانگین مرکز ثقل و نقطه تعادل توزیع ارزش های متغیر سطح سواد محسوب می شود. ارزش های پایین تر از آن مقدار را می توان معرف سطح پایین توسعه آموزشی و ارزش های بالاتر از آن را سطح بالای توسعه

آموزشی در میان استان‌های مورد بررسی تعریف کرد. مقدار انحراف استاندارد نشان می‌دهد که چه نسبتی از ارزش‌ها در فاصله‌های مختلف نسبت به میانگین قرار گرفته‌اند. مقدار این شاخص هرچه به صفر نزدیک تر باشد، تغییر پذیری داده‌ها کمتر و تجانس در توزیع داده‌ها بیشتر است. شاخص حداقل و حداکثر پراکندگی متغیرها را به صورت دقیق‌تر نشان می‌دهد. نمودار ۴ توزیع توسعه آموزشی را برحسب کل استان‌ها به صورت دقیق‌تر نشان می‌دهد.



نمودار ۴- توسعه آموزشی در ایران

در این نمودار، محور عمودی به میزان توسعه آموزشی برحسب درصد و محور افقی به استان‌های کشور اختصاص داده شده است.

داوری تجربی درباب فرضیه

"میان مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی، هم تغییری وجود دارد؛ به گونه ای که هرچه میزان توسعه آموزشی بیشتر باشد، میزان مشارکت انتخاباتی نیز بیشتر می‌شود".
در این تحقیق برای داوری تجربی درباب گزاره تئوریک فرضیه، از روش تحلیل رگرسیون استفاده کرده‌ایم. دقت و توانایی اندازه‌گیری این روش بسیار بالاست. استفاده از این ابزار درمقام داوری میزان عینیت گزاره‌های مشاهده را افزایش می‌دهد. دربررسی تجربی فرضیه، ابتدا رابطه متغیر سیاسی با متغیرهای توسعه آموزشی، تحلیل تجربی شده

است. در ادامه، توسعه آموزشی که ترکیبی از متغیرهای میزان باسوادی و میزان قشرهای اجتماعی جدید است وارد تحلیل گردیده، رابطه آن با مشارکت انتخاباتی، بررسی شده است. یافته‌های ارائه شده در جدول شماره ۳، دانش تجربی با ارزشی را درباب ضریب زاویه‌های رگرسیونی متغیرهای نرخ باسوادی و قشرهای اجتماعی جدید و عرض از مبدا مشارکت انتخاباتی تولید کرده است که این دانش به مثابه معرفت زمینه‌ای، فهم یافته‌های جدول شماره ۴ را تسهیل می‌کند.

جدول ۳- رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر متغیرهای توسعه آموزشی

متغیرهای توسعه آموزشی	مشارکت انتخاباتی						
	R	R ²	Adjusted R Square	F	sig	Constant	B
نرخ باسوادی	۰/۵۶	۳۱۵ ۰	۰/۲۹	۱۲/۸	۰/۰۰۱	-۵۴/۰۳۵	۱/۴۲
میزان قشرهای اجتماعی جدید	۰/۶۰	۳۶ ۳۶	۰/۳۴	۱۴/۰۴	۰/۰۰	۳۳/۴۲	۲/۱۴

یافته‌های آزمون تجربی دلالت بر آن دارد که میان مشارکت انتخاباتی و نرخ باسوادی، به اندازه ۵۶ درصد، هم تغییری وجود دارد و ضریب تعیین آن، معادل ۳۲ درصد است. بدین معنا نسبتی از واریانس متغیر مشارکت انتخاباتی که توسط متغیر نرخ باسوادی تبیین شده است، به اندازه ۳۲ درصد واریانس پس مانده، ۶۸ درصد است. نسبت F معنادار بودن این رابطه را تایید می‌کند. همبستگی میان میزان قشرهای اجتماعی جدید و مشارکت انتخاباتی، معادل ۶۰ درصد و مجذور آن ۳۴ درصد است. شواهد تجربی دلالت بر آن دارند که ۳۴ درصد از واریانس متغیر مشارکت انتخاباتی، از طریق

متغیر میزان قشرهای اجتماعی جدید تبیین شده است. در این جا واریانس پس مانده ۶۶ درصد است.

$$Y = -54.035 + 1.42 (\text{نرخ باسوادی})$$

$$Y = 33,42 + 2.14 (\text{قشرهای اجتماعی})$$

بر اساس یافته‌های تجربی موجود در تابع رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر نرخ باسوادی می‌توان دآوری کرد که اگر تاثیر نرخ باسوادی را بر روی مشارکت انتخاباتی ثابت نگهداریم، عرض از مبدا مشارکت انتخاباتی برابر $0.35/0.54$ است. حال اگر متغیر نرخ باسوادی را وارد تحلیل کنیم، شواهد نشان می‌دهد که به ازای هر واحد تغییر یا افزایش در متغیر نرخ باسوادی، $1/42$ واحد تغییر مثبت در مشارکت انتخاباتی قابل تخمین است.

در تابع رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر میزان قشرهای اجتماعی جدید عرض از مبدا برابر $33/42$ است. اگر میزان قشرهای اجتماعی جدید یک واحد افزایش یابد، در متغیر مشارکت انتخاباتی به اندازه $1/42$ واحد تغییر مثبت رخ می‌دهد.

جدول ۴- رگرسیون مشارکت انتخاباتی بر شاخص توسعه آموزشی

ضرایب	
R	۰/۶۹
R ²	۰/۴۸
Adjusted R Square	۰/۴۷
F	۲۶/۶۸۲
Sig	۰/۰۰۰
Constant	-۵۵/۹
B	۲/۴۸

میزان همبستگی مشارکت انتخاباتی با توسعه آموزشی برابر ۶۹ درصد است. نسبتی از واریانس متغیر مشارکت انتخاباتی که از طریق متغیر توسعه آموزشی به حساب آمده است، به اندازه ۴۸ درصد است رابطه مشاهده شده به لحاظ آماری، معنادار است. در این جا واریانس پس مانده ۵۲ درصد است.

$$Y = -55.9 + 2.48 (\text{توسعه آموزشی})$$

در این تابع، ضریب زاویه رگرسیون معادل برابر ۲/۴۸ است. این شواهد تجربی دلالت بر آن دارند وقتی متغیر توسعه آموزشی وارد تحلیل می شود، به ازای هر واحد تغییر در آن متغیر، به اندازه ۲/۴۸ واحد تغییر مثبت در مشارکت انتخاباتی قابل تخمین است.

این رابطه، مبتنی بر استدلال آماری است. استدلال آماری در پی پیدا کردن نظم‌های تجربی است. و نیاز به تحلیل تئوریک دارد. دلیل منطقی آن این است که ما رابطه را در واقعیت در پرتو تئوری درک می کنیم. تئوری به ما می گوید که چرا مشارکت انتخاباتی را بر توسعه آموزشی نسبت می دهیم. در این رهیافت، حکم به رابطه یا عدم رابطه، از مشاهده ناب حاصل نمی شود. ما در پرتوی تئوری چنین می بینیم. پس مشاهدات ما مسبوق به تئوری است. بر مبنای این رهیافت باید در باب معنای رابطه آماری به دست آمده، بحث نظری کرد. از حیث تحلیل تئوریک، توسعه آموزشی که متضمن بالا رفتن سطح سواد و آموزش است، منجر به دگرگونی بنیادی در ارزش‌ها، رویکردها و انتظارات شده، مردم پذیرای الگوهای نوین رفتاری می شوند. به این معنا که مردم با رهاسازی ارزش‌های وابسته به سنت پیشین، به ارزش‌های ویژه جهان نوین روی می آورند. توسعه آموزشی، دامنه آگاهی سیاسی را گسترش داده، درخواست‌های سیاسی و دامنه مشارکت سیاسی را افزایش می دهد.

یکی از پیامدهای مهم توسعه آموزشی، ظهور قشرهای اجتماعی جدید است. این قشرها به عنوان انسان‌های نوین که عمدتاً محصول آموزش‌های جدیدند، از آگاهی سیاسی و طبقاتی برخوردار بوده، انتظارات ارزشی نو از جمله مشارکت نهادمند در نظام سیاسی و آزادی‌های مدنی را مطرح می سازند. اساساً دموکراتیک سازی

(دموکراتیزاسیون) زندگی سیاسی از سوی این افراد تعقیب می‌شود. براساس این استدلال، رابطه آماری کشف شده به لحاظ نظری معنادار می‌شود.

نتیجه گیری

در این مقاله، حل مساله را بر دو نوع استدلال عقلانی و تجربی استوار کردیم. در پرتو استدلال عقلانی، راه حل نظری مساله اقامه گردید و از طریق استدلال تجربی آن راه حل مورد داوری قرار گرفت. در این قسمت، دلالت‌های نظری و عملی مقاله به عنوان نتیجه گیری ارائه شده است. در باب دلالت‌های نظری باید دید نتایج تحلیل تجربی تا چه حد با تئوری این تحقیق، سازگاری یا تناقض دارد. یافته‌های آزمون تجربی نشان می‌دهد که با ۳۰ بار تکرار تجربه در سطح استان‌های ایران، میان مشارکت انتخاباتی و توسعه آموزشی به اندازه ۶۹ درصد هم تغییری منظم^۱ وجود دارد. ضریب رگرسیون برابر ۲/۴۸ است. به این معنا که هرگاه یک واحد افزایش در میزان توسعه آموزشی رخ دهد، به اندازه ۲/۴۸ واحد تغییر مثبت در میزان مشارکت انتخاباتی قابل برآورد است. این گزاره‌ای مشاهده‌ای با گزاره تئوریک "اگر میزان توسعه آموزشی افزایش یابد، میزان مشارکت انتخاباتی نیز افزایش می‌یابد" سازگار است. این نتیجه‌گیری به معنای اثبات صدق فرضیه نیست، بلکه گزاره تجربی، گزاره تئوریک را موقتا تایید کرده است، با این حال، امکان ابطال آن وجود دارد.

در این جا باید گفت بر مبنای منطق شرط کافی^۲، اگر شواهدی پیدا شود که در آن میزان مشارکت انتخاباتی، کمتر از میزان توسعه آموزشی باشد، این شواهد را می‌توان به مثابه گزاره‌های مشاهده‌ای ناسازگار تعریف کرد. با این معیار، یافته مربوط به استان

1- Regularitive covariation

۲ - هر گاه x (علت) شرط کافی برای y (نتیجه) باشد، در این صورت، مصادیق x زیر مجموعه مصادیق y ($x \subset y$) خواهد بود. در شرط کافی، نمرات موارد در x ، کمتر و مساوی نمرات y ($x \leq y$) است. به زبان تئوری مجموعه‌ها، در شرط کافی مجموعه مصادیق شرط کافی (علت) زیر مجموعه‌ای از مجموعه مصادیق نتیجه محسوب می‌شود. چنین اصلی معیاری برای آزمون شرط کافی است.

کردستان، گزاره مشاهده‌ای ناسازگار محسوب می‌شود. در این استان میزان توسعه آموزشی، معادل $43/70$ و میزان مشارکت انتخاباتی به اندازه $24/96$ است. چرا این گونه است؟ ما در مقاله حاضر، پاسخ این سوال را به یافته‌های پژوهش مهدی زاده (۱۳۸۷) با عنوان "تحلیل میزان مشارکت انتخاباتی شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری" مستند کرده ایم. بخشی از یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میان میزان بازنمایی هویت قومی در متن‌های تولید شده توسط کاندیداهای ریاست جمهوری و میزان مشارکت انتخاباتی، هم تغییری وجود دارد. میزان بازنمایی هویت قومی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری $11/94$ درصد و میزان مشارکت انتخاباتی، $24/96$ درصد بوده است. در دوره هفتم، میزان بازنمایی هویت قومی، $70/14$ و میزان مشارکت انتخاباتی $79/51$ بوده است. در دوره هشتم، میزان بازنمایی هویت قومی به $16/42$ کاهش می‌یابد؛ مشارکت انتخاباتی نیز کاهش یافته و میزان آن به $53/45$ درصد می‌رسد. بنابراین، یکی از علت‌های ناسازگاری میزان مشارکت انتخاباتی استان کردستان با سایر استان‌ها می‌تواند تقاضاهای قومی آنان باشد. با فرض صدق این تفسیر، اگر توسعه آموزشی در کردستان با مولفه‌های هویت قومی، مانند به رسمیت شناختن حق شهروندی قومیت‌ها، افزایش آستانه تحمل قومی در نزد حاکمان همراه باشد، زمینه را برای افزایش مشارکت انتخاباتی فراهم می‌سازد.

درباب دلالت‌های عملی مقاله می‌توان گفت یافته‌های تجربی بیانگر آن است که افزایش میزان باسوادی و ظهور و افزایش قشرهای اجتماعی جدید با مشارکت انتخاباتی، هم تغییری مثبت دارند. مشارکت انتخاباتی، یکی از معرف‌های دموکراسی است. نوسازی آموزشی، در ذات خود استعداد دموکراسی سازی را دارد. نوسازی آموزشی، گروه‌های اجتماعی جدید را در عرصه سیاست توانا می‌سازد. این گروه‌ها دموکراسی را امکان پذیر می‌سازند. بنابراین، تغییرات ناظر بر نوسازی آموزشی اگرچه در فرایندهای طولانی تاریخی رخ می‌دهند، اما اگر نوسازی آموزشی تداوم پیدا کند، از یک سو معرفت فرهنگی را دگرگون و نظام معرفتی سازگار با دموکراسی را تولید خواهد کرد و از سوی

دیگر، از طریق تولید نیروهای اجتماعی مدرن (روشنفکران، هنرمندان، استادان دانشجویان و غیره) می‌توان به نهادسازی و یا دموکراتیک سازی نهادهای موجود از سوی این نیروها امیدوار بود. برآیند آن می‌تواند به تقویت زمینه‌های تحکیم دموکراسی منجر شود.

منابع

- آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، دفتر طرح و برنامه، چاپ اول، انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- آمار آموزش عالی ایران سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- اسناد رسمی وزارت کشور در خصوص کل انتخابات بعد از انقلاب اسلامی.
- ساعی، علی (۱۳۸۶)، دموکراتیزاسیون در ایران، انتشارات آگاه.
- ساعی، علی (۱۳۸۶)، روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی، انتشارات سمت.
- سالنامه‌های آماری، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.
- سایت مرکز آمار کشور: <http://www.sci.org.ir>
- سایت وزارت کشور: <http://www.moi.ir>
- عبداللهی، ساعی (۱۳۸۵)، تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران، در مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳.
- مهدی‌زاده، مهران (۱۳۸۷)، تحلیل میزان مشارکت انتخاباتی شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

- Diamond.L and Morlino (۲۰۰۴), **The Quality of Democracy**, Stanford

University. Available at <http://cddr.Stanford.edu>.

-Diamond, Larry (1999), *Developing Democracy: Toward Consolidation* (Johns Hopkins University Press).

-Diamond, Larry (2003), **Universal Democracy**, Available at <http://www.policyreview.org/jun03/diamond.html>.

Diamond, Larry (1994) .**political, culture and Democracy in developing country**, united staite, Ivne ublishers inc.

-Huntington ,S.p. (۱۹۹۱) **The third Wave: Democratization in the late twentieth century**, Norman ,university of Oklahoma press.

- Lipset, Seymour Martin (۱۹۹۴), **The Social Requisites of Democracy Revisited**,in *American Sociological Review*, Albany; Feb. Vol. 59.

- Gill, Greame (2000), **The Dynamics of Democratization**, New York

-Vanhanen, Tatu (1990), **The Process of Democratization**, Crane Russak, A Member of the Tylor and Francis , Group.

- Vanhanen, Tatu (2003), **Democratization: A Comparative Analysis of Countriros**, Routledge.